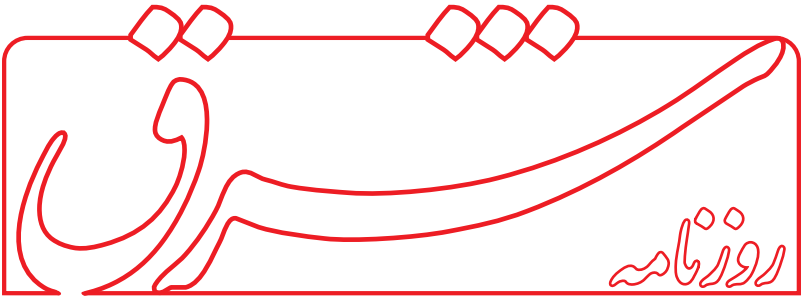




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمایر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۳۰-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران: آذان ظهر ۱۳:۱۰ آذان مغرب ۲۰:۲۰ آذان صبح فردا ۴:۴۶ طلوع آفتاب ۶:۱۹



پنجشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۱ ۲۰ رمضان ۱۴۳۲ ۹ آگوست ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۹۹ شماره ۶۷۵ دوره جدید ۱۲ صفحه ۳۲ صفحه ضمیمه

آهنگساز برنده سه جایزه اسکار در گذشت



خبر آنلاین: «ماروین هملیش» آهنگساز فیلم‌هایی چون «آنطور که بودیم»، «هیش» و «انتخاب سوفی» در لس‌آنجلس از دنیا رفت. کن سانشاین مدیر تبلیغات هملیش گفت: او روز دوشنبه در پی یک بیماری کوتاه‌درگشت، هملیش ۶۸ساله بود. کارنامه این آهنگساز نیویورکی شامل ساخت موسیقی فیلم، رهبری ارکستر و تنظیم موسیقی از برادوی تا هالیوود و از سمفونی‌ها تا ترانه‌های موفق آر اند بی است. هملیش در دوران کاری خود تمام جوایز مهم را دریافت کرد، از جمله سه جایزه اسکار، چهار جایزه امی، چهار جایزه گرمی، یک جایزه تونی و سه جایزه گلدن گلوب.

داستان کوچک

کارخانه کودکان

مایکل استوار
هادی عظیمی

■ برای دختران کوچکی که صدای سینه صاف‌کردنشان چرکین است و برای پسرهایی که زانوهایشان می‌خارد، در همیشه کوچک کارخانه کودکان به رویشان باز است. آجرهای کوچک فرم‌زنی دارد که تا ارتفاع ۱۲ متری روی هم انباشته شده‌اند و حدود ۱۰۰ پنجره که از چرک و کثافت و پیچک پوشیده شده‌اند، و تنها نوری که از آنها بیرون می‌آید یک نور سبز و کثیف است و آن‌هم آنقدر غلیظ است که به زحمت به کف زمین می‌رسد. دستگاه‌های کارخانه با دست‌های کوچک اداره می‌شوند. دستگاه‌هایی که در دل و روده کارخانه هستند، درست در قسمت روده کارخانه دستگاهی است که به‌وسیله دست‌های کوچک اداره می‌شود. با کودکان این‌طور باید صحبت کرد. فقط شیطان می‌داند که دستگاه عظیمشان - به‌جز خس‌خس کردن و نفس کشیدن - چه کار می‌کند. شاید دارند زمین را می‌کنند چراکه نه؟ یا این‌که چیزی را تکه‌تکه می‌کنند یا چیزی را می‌چینند. هرچه باشد در میان آنها هیچ کس بلندتر از ۱۲۰ سانتی‌متر نیست. برای صحنه به شیرشان شکر اضافه می‌کنند به استثنای وقتی که مریض‌اند. آن‌وقت در شیرشان کمی خون تازه گلو هم می‌زنند (که برای مراجشان خوب است، پوست را کلفت می‌کند و بلندی صدا را کم می‌کند). حقه قدیمی استفاده از یک بطری است. کم‌کم می‌خورند. هربار آنقدر کم که در دهانشان جا بگیرد. مثل همان حقه‌ای که برای گلابی استفاده می‌شود. تا جایی که بتوان داخل دهان می‌لغزانند و ادامه می‌دهند تا این‌که به اطراف دهان فشار بیاورند. هر از چند گاهی پنجره‌ای را باز می‌کنند، سر کوچکشان را - که به کوچکی یک گربه، یا هر چیز کوچک شیطنی دیگر است - نزدیک بیرون می‌آورند و موبدله از ششما می‌خواهند که با کودک‌تان بازی کنند. زمانی مدیران در اتاقی می‌نشستند که به دستگاه مشرف است. به همه پنجره‌ها دید داشتند. از میان تازووار دهایی که می‌آیند جوان‌ترین‌شان توانایی ذاتی دارند. انگار در سرشتشان است. ناگهان در چندوچون کار کرد دستگاه مهارت می‌یابند. اما این مهارت‌ها تحت‌تاثیر ارتفاع کم‌کم از بین می‌روند. قدیمی‌ترها به پست‌هایی فرستاده می‌شوند که در عمق بیشتری هستند، جایی که تنها با پیستون‌ها و دنده‌ها سر و کار دارند. و به مرور زمان کمتر و کمتر بالا می‌آیند. آنقدر که دیگر نمی‌توانند از میان در رد شوند.

کارتون خواب

فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com



سازمان آگهی‌های روزنامه شرق تلفنی آگهی می‌پذیرد.

۸۸۷۶۱۵۵۸ - ۸۸۷۶۱۷۷۰ - ۸۸۷۶۰۴۲۰ - ۸۸۶۵۸۵۷۵



باشگاه بلیارد پاپلی

اسنوکر - ایت بال

8

- در محیطی آرام و دنج یا فضای وسیع در دو طبقه مجزا
- کافی شاپ (اقدار ویژه ماه مبارک رمضان)
- اتاق اختصاصی VIP
- اینترنرت پر سرعت رایگان (wireless)
- آموزش تضمینی اسنوکر و ایت بال زیر نظر مربیان مجرب تیم ملی
- آماده عقد قرارداد با مدارس و سازمانها (ویژه آقایان)



ونک - خیابان شیراز شمالی - نیش کوچه نرگس - روبروی ساختمان های ایران سگنا - ساختمان پاپلی - شماره ۷۱

تلفن: ۲۵-۸۸۰۶۴۴۱۹-مدیریت: ۰۹۱۲۱۰۹۲۶۲۷

برای سالمرگ «هرمان هسه»

در ستایش سالخوردگی

پریسا رضایی

امر آیتناهی می‌گذرد، بی‌آلایشی از نو از راه می‌رسد؛ به گونه‌ای که هم‌زمان این خصلت در آن کسی پالوده‌ترین به نظر می‌رسد که با هیچ خودآگاهی ندارد یا از خودآگاهی بی‌پایانی بهره‌مند است. «پابلو پیکاسو نقاش این نکته را در ۹۱ سالگی به شکلی ساده‌تر، اما به همان نسبت بجا با این گفته خود روشن کرده است: «برای جوان شدن، باید بسیار دراز زیست.» اظهارنظر مار-تین وازر نیز به همین صورت در این زمینه مصداق دارد: «کسی که حتی فقط یک سال جوان‌تر باشد، قادر به هم سخنی نیست.» در هر حال، در مورد هرمان هسه همان چیزی صادق است که نخستین زندگینامه‌نویس او، یعنی هوگو بال درباره او گفت: «در سالمندی خود را جوان و در جوانی خود را سالمند احساس می‌کرد.»

هسه با جدل‌های بی‌پوده ذهن خود که به دنبال هر بحران جوان‌تر می‌شد و با ضعف بنیه جسمی به خوبی آشناست. او در مقام «مردی ۵۰ساله» از یک سو نیازمند استراحت در آسایشگاه است و از سوی دیگر، چنان عطشی نسبت به زندگی دارد که برای نخستین بار در عمرش به کلاس‌های رقص می‌رود، شب‌هایش را در مجالس بال‌ماسکه سپری می‌کند و هم‌زمان خود را به دیده طنز به مثابه فردی می‌بیند که از بهبودگی این گریز به پیش آگاه است. اما تازه آنگاه که این عصبان علیه محو شدن تدریجی شادایی‌ها و لذت‌های جسمی نیز پشت سرگذاشته و تا منتها به آزمون گناشته می‌شود، او موفق می‌شود رخدادهایی قابل مقایسه در پیرامون خود را نیز درک کند. از این لحظه به بعد، او آغاز تحولات ناشی از گذر سال‌ها در طبیعت را به حال و هوا و شیوه رفتاری مردمان سالخورده تسری می‌دهد.

از زمانی که او کوشیده است، از مبارزه علیه سالخوردگی دست کشد، هر روز تعداد بیشتری از جنبه‌های شادی‌آور آن بر او روشن می‌شود. افزایش بی‌دغدگی که «ما را در برابر گرش‌ها و جراحات‌های حساس‌تر می‌سازد» دست یافتن به گنجینه‌ای از تجربیات، تصاویر و خاطراتی از گذشته که -به برکت گزینش نیک حافظه- اغلب زیباتر و ارزشمندتر از زمان حال می‌نمایند، چشم‌انداز رهایی قریبالوقوع از فرسودگی‌های جسمی و بهره بردن از گروه همه دوستان و انسان‌های عزیز و مورد احترامی که در مرگ بر ما پیشتر بوده‌اند و سر آخر کنج‌کوی همراهِ با هراس و هم‌زمان توکل نسبت به آنچه به دنبال مرگ در انتظار ماست اما شاید آن گونه که در پایان شعر معروف «مراحل» او آمده است: «هنر بسا که ساعت مرگ، منزل‌لگه‌های جدیدی بر ما برکشاید؛ بانگ زندگی را به سویمان هرگز پاپایی نیست.» پس ای دل، بدرد گوی و شاد زی!

«هرمان هسه» در زمره هنرمندانی است که از سعادت رسیدن به سالخوردگی بهره‌مند بوده‌اند. به این ترتیب او توانسته است همه مراحل زندگی را تجربه و آنها را به شکلی ویژه توصیف کند. اینکه شخصیتی چنان پیچیده و آسیب‌پذیر بسان آنچه او بود، در زندگی‌ای چنان پرحرارت و پویا در مقام نویسنده و نیز نقاش (مجموعه آثار ۲۰جلدی او شامل حدود ۱۴هزار صفحه، نامه‌هایش بالغ بر ۲۵هزار صفحه و نقاشی‌های حدود سه‌هزار آبرنگ است) به ۸۵ سالگی برسد، امری بدیهی و مسلم نبود. درواقع هم‌زمان با استعداد و قریحه، خطر‌ها نیز افزایش می‌یابد و با شور و حرارت فراوان در زندگی و بالا رفتن توقعات طول عمر نیز کاهش می‌یابد. در بیشتر مواقع، آن عده که از تن دادن به معیارهای حاکم سر بازمی‌زنند و مسیرهای مستقل و خاص خود را می‌پیمایند، بسا توجه به موانعی که همنوعانشان ایجاد می‌کنند، بسیار زودتر از کسانی از پادر می‌آیند که با جهان، هرگونه که باشد، کنار می‌آیند، خود را بسا آن تطبیق می‌دهند و می‌توانند تابع آن گردند. دست‌کم در مورد در زمان تلاش‌های هسه برای خودکشی، پیش از فرستادن او به کلینیک اعصاب و روان در ۱۴ و بعدها ۴۶ سالگی در بحران پیش از نگارش «گرگ بیابان»، به هیچ‌وجه مسلم نبود که او از این افسردگی‌ها جان سالم به در برد چراکه فقط تصادفی، سعادت‌بار و دوستان او بودند که توانستند آن روزها به موقع از پایان پیش‌رس زندگی او پیشگیری کنند.

سنن و پختگی - آن گونه که هر روز تجربه می‌کنیم- الزاما با یکدیگر همراه نیستند. در این زمینه، الفونس دوده، داستان‌نویس فرانسوی چنین می‌گوید: «هرچند مردم اغلب مسن می‌شوند اما به ندرت به پختگی می‌رسند.» تنها شمار اندکی از این سعادت برخوردارند که به رغم کمپینگی جسمی، انعطاف درونی خود را حفظ کنند و از محدودیت‌های سالخوردگی به آن آرامش، جزم‌اندیشی و آزاداندیشی شادمانی‌ای برسند که از نو به ویژگی پر جاذبه بی‌پروایی دوران جوانی می‌انجامد. برای نیل به این منظور -به فرایندی در خودآگاه انسان نیاز است که هاینریش فن کلايست در رساله معروف خود درباره تئاتر عروسکی به این شرح توصیف کرده است: «هی‌بینیم که هرچه اندیشه تیره‌تر و ضعیف‌تر می‌گردد، بی‌آلایشی درخشش بیشتری می‌گیرد و با استیلایی بیشتر ظاهر می‌شود. اما همان‌گونه که دو خط موازی در یک طرف یک نقطه با عبور از بی‌نهایت، ناگهان در سوی دیگر نقطه نیز به چشم می‌آیند یا تصویر یک آینه مقعر پس از آنکه در فضای لایتناهی دور برده شده باشد، ناگهان از نو جلوی ما ظاهر می‌شود، به همین ترتیب نیز هنگامی که شناخت از میان یک

کافه پیشنهاد

کیمیای کلمات

عسل عباسیان

■ «ای مالک!ا مهربان باش و رعیت را با چشمی برعاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر. زنهار؛ نکند ای چوپان که در جامه شبانی، گرگی خونخوار باشی و در لابه‌لای پنجه‌های لطیف، چنگال‌های دلخراش و جان‌فرسا پنهان داری.

الا ای فرمانروا! فرمانبران تو- از دو صف بیرون نیستند. یا مسلمان‌اند که با تو یک کیش و یک دین دارند یا پیرو مذاهب بیگانه‌اند که با تو هم‌نوع و هم‌جنس‌اند.

ای بشر! آنها هم بشرنند. همچنان که تو را در زندگی لغزشی در پیش است، آنها نیز بدون لغزش نخواهند بود. پس باید با آن دیده در آنان بنگری که توقع داری خداوند در تو بنگرد.

ای مالک! تو بر مصر حکومت می‌کنی و امیرالمومنین بر تو ولی پروردگار بی‌همتا بر ما، همه! یعنی بر عالم وجود! حاکم مطلق و پادشاه تواناست. او که ما را «مام و والی» بر بندگان خود قرار می‌دهد، آزمایش هم می‌کند تا چگونه این وظیفه خطیر را به پایان می‌رسانیم؟»

این سطر‌ها برای همه ما آشنا هستند. حتی اگر اهل مطالعه متون دینی هم نباشیم. لافل یکبار در کتاب‌های دینی مدرسه و دانشگاه این سطور را مرور



کرده‌ایم؛ سطر‌های آشنایی که فرازهایی هستند از نامه مولای متقیان حضرت علی(ع) به فرماندارش در مملکت مصر یعنی «هالک اشتر». سطر‌هایی که بازخوانی اکنون‌شان را در



این شب‌های نور و رحمت و قدر، میهمان کارگردان نام‌اشنا «محمدحسین لطیفی» کافه‌نشین امروز کافه‌مان هستیم.

وقتی از آقای لطیفی - که لذت تماشای سربال «صاحب‌دلان»‌شان در چنین ایامی را هنوز هم مزمره می‌کنیم و حالا چند رمضان است که حسرت تماشای سربالی اینچنین را داریم- خواستم تا کتابی برای این مطالعه در این روزها و شب‌ها پیشنهاد بدهد. خاطره‌ای را از سالیان قدیم برایم بازگو کرد: «شاید حدود ۲۰ سال پیش بود که برای نخستین بار کتابی از پائولو کونلیو خواندم با عنوان «کیمیایرگ». مدام در این فکر بودم که هر طور شده آدرس این نویسنده را پیدا کنم و یک نسخه از ترجمه انگلیسی نهج‌البلاغه را برایش ارسال کنم. سال‌ها گذشت و من موفق به این کار نشدم تا اینکه چهار، پنج سال پیش، این نویسنده به تهران آمد و در یک سخنرانی از او شنیدم که گفت این کتاب را بیست و چندسال قبل خوانده. آن زمان بود که فهمیدم خیلی هم بی‌لیل نیست که داستان‌هایش رنگ و بوی نهج‌البلاغه‌ای دارند. حالا دو، سه سالی می‌شود که در ماه مبارک رمضان از خودم گلابه می‌کنم که چرا چند سال است که لاف‌لا در این ماه، یکبار ترجمه فارسی این کتاب گرفتمدر مولا علی(ع) را تورو نمی‌کنم؟ خوب است که این روزها همگی این کتاب را دوباره بخوانیم. حتی اگر فرصت مطالعه همه بخش‌هایش را هم نداریم لافل همگی یکبار نامه‌ای ابن‌ابی‌طالب(ع) به مالک را مرور کنیم. به اعتقاد من این نامه، نامه‌ای است سرگشاده برای تمام حکمرانان عالم در همه دوره‌ها و زمان‌ها؛ با هر دین و تفکری. کیمیای کلمات مولا در این نامه‌گره‌گشای همه مشکلات حکومتی در سراسر عالم خواهد بود.» کارگردان فیلم «خوابگاه دختران» و سربال «ساخت ایران» به جای پیشنهاد فیلم باز هم کتاب پیشنهاد داد، رمانی تاریخی که عمری ۵۰ساله دارد و در مورد به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل دوم صفوی است؛ رمانی با عنوان «زندانی قلعه قهقهه» که گویا اخیرا هم از نشر «استی نو» تجدید چاپ شده است. این کتاب را مرحوم «حمزه سردادور» به رشته تحریر درآورده و اگرچه همه بخش‌هایش بر مبنای واقعیت نیست اما خواندنش می‌تواند برای هر کسی بسیار جذاب باشد و آموزنده. همچنین مثل رمان‌های تاریخی ماندگاری چون «خداوند الموت» قلمی قوی دارد که می‌تواند مثل یک سربال خیلی خوب شما را به دنبال خودش بکشد. محمدحسین لطیفی در آخر گفت که اگر یک روز بتوان چنین رمانی را با یک سربال به تصویر کشید، قطعاً تحولی شگرف در سربال‌سازی ما رخ خواهد داد.

www.sharhnewspaper.ir